

بررسی رویکرد تطبیقی دیدگاه‌های علامه طباطبائی و پارسونز نسبت به مدیریت خانواده

احمد رضایی*

مریم شعبانی**

چکیده

مقاله حاضر که با هدف بررسی مقایسه‌ای مدیریت خانواده از دیدگاه علامه طباطبائی و پارسونز تهیه شده است، به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی بود که میان آرای علامه طباطبائی و پارسونز نسبت به مدیریت خانواده چه تشابهات و تمایزهایی وجود دارد؟ جمع‌آوری اطلاعات و انجام این پژوهش با روش اسنادی صورت گرفته است. این پژوهش از یک سو، دارای رویکردی میان‌رشته‌ای بین اخلاق و جامعه‌شناسی است و از سوی دیگر، پژوهشی علمی - دینی به‌شمار می‌رود. در این مقاله ابتدا الگوهای مدیریتی در خانواده مطرح شده‌اند، سپس به دیدگاه‌های علامه طباطبائی و پارسونز در خصوص مدیریت خانواده اشاره شده است.

بر اساس دستاوردهای این پژوهش، علامه طباطبائی در خصوص مدیریت خانواده بر تفکیک نقش‌ها و تعقل تأکید ورزیده و پارسونز به تفکیک نقش‌ها و اصل سازش‌ناپذیر بودن آن اشاره کرده است. البته بین دیدگاه علامه طباطبائی و پارسونز پنج تشابه و چهار وجه تمایز وجود دارد که در این نوشتار بدان اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: مدیریت خانواده، الگوهای مدیریتی خانواده، ساختار قدرت در خانواده، تفکیک نقش‌ها.

مقدمه

شاخص‌های متنوعی همچون ساختار قدرت، وجه تصمیم‌گیری و... استفاده می‌کنند. موضوع مربوط به مدیریت خانواده و شاخص‌های آن به دلیل تأثیر غیرقابل انکار مدیریت خانواده، نه در دوران‌های اخیر، بلکه از ازمه کهن نیز توجه اندیشمندان و مصلحان اجتماعی را به خود مشغول کرده بود. از میان صاحب‌نظران غربی، می‌توان به تالکوت پارسونز اشاره کرد. وی که از بزرگان رویکرد کارکردگرایی ساختاری در تحلیل‌های اجتماعی به‌شمار می‌آید، تحت تأثیر بحران اقتصادی دهه هفتاد میلادی در خصوص چگونگی مدیریت خانواده، نظریه‌ای ارائه کرده است که به «نظریه تفکیک نقش‌ها» مشهور می‌باشد. بررسی نویسنده مقاله حکایت از آن دارد که موضوعی به شکل مستقیم با بحث مدیریت خانواده که با رویکرد تطبیقی باشد یافت نشده است، اما به شکل غیرمستقیم با بحث مدیریت خانواده از دیدگاه اندیشمندان مسلمان بعضی مسائل مورد بررسی قرار گرفته است که می‌توان به منابع علمی مربوطه رجوع کرد. از میان متفکران مسلمان، علامه طباطبائی فیلسوف شهیر و بلندآوازه‌ای است؛ تمام تلاش علمی او مصروف فهم قرآن مجید است به همین جهت، هرگاه کسی بخواهد نظر خویش را به کرسی بنشاند سعی می‌کند از اندیشه‌های او برای اثبات نظریات خود استفاده کند. یکی از موضوعات بسیار مهم در اندیشه‌های علامه طباطبائی بحث «مدیریت خانواده» است. علامه طباطبائی با بهره‌گیری از اندیشه‌های اسلامی و تعقل و آزاداندیشی، صاحب نظریاتی در خصوص مدیریت خانواده می‌باشد. اما

خانواده، مهم‌ترین و در عین حال، منسجم‌ترین واحد هر نظام اجتماعی است؛ نهادی که سلامت آن زمینه‌ساز سلامت سایر نهادهای اجتماعی می‌باشد. خانواده در شکل‌دهی و هدایت رفتار فردی و اجتماعی در بین تمامی نهادها، سازمان‌ها و تأسیسات اجتماعی، نقش و اهمیتی خاص و بسزا دارد. نقش خانواده در ایجاد، توسعه و تعمیق رفتار آدمی غیرقابل انکار است؛ چون شعاع و حوزه نفوذ و تأثیر نهاد خانواده در شکل‌دهی و هدایت رفتار انسان بسیار گسترده است. به همین دلیل، در رویکردی نظام‌مند به پدیده‌های اجتماعی، می‌توان با اقامه دلایل متقن و براهینی مشخص مدعی شد که از میان عوامل متعدد و تأثیرگذار، سهم و تأثیر نهاد خانواده جدی‌تر و پایدارتر است. از سوی دیگر، تمام شئون زندگی انسان‌ها در خانواده از هنگام تولد تا مرگ نیازمند داشتن یک سلسله اهداف و تدابیر است. به عبارت دیگر، برای رسیدن به اهداف خرد و کلان زندگی، مجموعه‌ای از تدابیر، تصمیم‌گیری و رهبری، ضروری است که امروزه مجموع این اقدامات و تدابیر در فرایندی به نام «مدیریت خانواده» قابل شناسایی است. «مدیریت خانواده را دانش و هنر هماهنگی اعضای خانواده و استفاده بهینه از منابع خانوادگی (باورها، اعتقادات، سرمایه انسانی و مالی، عاطفه و احساس) برای رسیدن به اهداف در دوره زمانی معین تعریف کرده‌اند» (باقری، ۱۳۸۸، ص ۸).

البته مدیریت خانواده مفهومی عام و گسترده است و امروزه در منابع علمی برای شناسایی آن از

دارای تراوشات فکری مهم و ممتازی بودند (برخلاف تصور رایج که فکر می‌کنند غربی‌ها برجسته‌اند). ثانیاً، بدون شک، ویژگی‌های معرفتی و فلسفی علما طباطبائی (به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مفسران دینی قرن حاضر) نسبت به سایر متفکران مسلمان دارای عظمت‌های فکری خاصی است؛ به همین دلیل، می‌توان دیدگاه‌های او را در موضوعاتی نظیر خانواده به رخ برجستگان فکری دنیا کشید تا قابلیت‌های علمی و عقلی دین در مدیریت خانواده متجلی گردد.

الگوهای مدیریتی در خانواده

یکی از کارکردهای خانواده، تربیت فرزندان به‌عنوان شهروندان آینده است. البته این هدف بستگی به نوع ساختار و جو مسلط بر خانواده دارد. «چون نوع روابط میان نقش‌های مختلف در خانواده و به‌تبع آن، تفوق هر یک از گونه‌های ساخت قدرت و یا شیوه‌های تربیتی (استبدادی، دموکراتیک و...) منجر به بروز رفتارهای متفاوت از سوی فرزندان در عرصه اجتماعی خواهد شد» (اعزازی، ۱۳۷۶، ص ۶۳).

البته بحث مدیریت خانواده در اینجا بسیار مهم و اساسی است؛ چراکه مدیریت خانواده در ادبیات جامعه‌شناسی ارتباط تنگاتنگی با مفهوم تصمیم‌گیری دارد و تصمیم‌گیری در ارتباط با حوزه ساختار قدرت مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، محققان در تحقیقات خود وجه تصمیم‌گیری را به‌عنوان مصداق مفهوم قدرت در خانواده به کار می‌برند.

مفهوم قدرت در خانواده چندان هم شفاف نیست. درباره مفهوم‌سازی ابعاد قدرت در خانواده،

آن چیزی که می‌تواند مبنای سؤال و مسئله اصلی این مقاله قرار گیرد این است که اگر در مقام مقایسه دیدگاه‌های دو اندیشمند، یعنی علما طباطبائی و پارسونز برآییم و در پی تمایز و تشابه دیدگاه‌های آنها باشیم، دیدگاه‌های این دو در مورد مدیریت خانواده چه خواهد بود؟ در واقع، این مقاله در پی پاسخ به سؤالات ذیل است:

۱. وجه تمایز دیدگاه‌های علما طباطبائی و پارسونز نسبت به مدیریت خانواده چیست؟
۲. وجه تشابه دیدگاه‌های علما طباطبائی و پارسونز نسبت به مدیریت خانواده چیست؟

به‌طورکلی، خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که کارکردها و جهت‌گیری‌های جملگی نهادهای اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر اساس یافته‌های پژوهشی در دنیای غرب و شرق، این رکن رکین در حال فروپاشی و اضمحلال است. به مدد دیدگاه‌های اندیشمندان بزرگ (اعم از شرق و غرب) می‌توان با ارائه راه‌کارهای مناسب و منطقی در قالب مقالات علمی، بخشی از مشکلات مربوط به فقر تئوریک در این زمینه را مرتفع ساخت؛ به‌ویژه وقتی این موضوع به شکل مقایسه مورد تحلیل قرار می‌گیرد، نتایج سودمندتری را ارائه خواهد نمود.

از نوگرایی و جدید بودن این‌گونه مباحثات می‌توان متذکر شد که به‌طورکلی، تطبیق و مقایسه اندیشه‌های فیلسوفان بزرگ مسلمان نظیر علما طباطبائی با اندیشمندان برجسته مغرب‌زمین نظیر پارسونز می‌تواند اولاً، تمایزها و تشابهات حوزه‌های معرفتی آنها را در ساحت موضوعاتی مانند خانواده نشان دهد و تبیین کند که فیلسوفان مسلمان چه اندازه

را مطرح می‌کند که اشاره به روابط بین زن و شوهر و گرفتن تصمیمات دارد. در این سطح، روابط می‌تواند به صورت سلطه زن و شوهر و یا به شکل برابری برقرار باشد. در سطح دوم، به الگوهای نقش والدین توجه نموده و در سطح سوم، ساخت تربیت فرزندان را مطرح کرده است. این ساخت، از یک طیف تشکیل شده که در یک سر آن سلطه کامل والدین و در طرف دیگر، نظارت حداقلی آنان بر فرزندان قرار دارد. این طیف از پنج نوع ساخت تشکیل شده است:

۱. ساختار مستبدانه: پدر و مادر بر فرزند صرفاً دیکته می‌کنند و فرزند حق اظهار نظر ندارد.
۲. ساختار اقتدارگرایانه: پدر و مادر به حرف فرزندان گوش می‌دهند، اما خودشان تصمیم می‌گیرند.
۳. ساختار دموکراتیک: به فرزند فرصت کافی برای تصمیم‌گیری داده می‌شود، ولی تأیید تصمیم با اولیا است.
۴. ساختار مبتنی بر برابری: سهم اولیا و فرزندان در تصمیم‌گیری به صورت مشارکت ۵۰ به ۵۰ است.
۵. ساختار مخیرانه: فرزند نسبت به اولیا نفوذ بیشتری در تصمیم‌گیری دارد؛ به عبارتی، تصمیم فرزند مورد تمایل و توجه اولیا قرار می‌گیرد (ساروخانی و امیرپناهی، ۱۳۸۵، ص ۴۰). البته بلاد دو الگو به این ساخت می‌افزاید (بلاد، ۱۹۷۳؛ باقری، ۱۳۸۸، ص ۳۳):
۶. الگوی عدم مداخله و آزادانه: فرزند با خواسته‌های اولیا در تصمیم‌گیری مخالفت نشان می‌دهد.
۷. الگوی اغماض: اولیا توجهی به رفتار فرزندان نشان نمی‌کنند.

جامعه‌شناسان با توجه به نحوه تصمیم‌گیری‌ها و وجوه اختلاف اعمال قدرت در خانواده، در مجموع

از سوی نظریه‌پردازان اجماع کامل وجود ندارد. با وجود این اختلاف نظر، بسیاری از محققان در تحقیقات سوای اختلافات لغوی، وجه تصمیم‌گیری را به عنوان مصداق مفهوم قدرت در خانواده به کار می‌برند. وقتی سؤال می‌شود: چه کسی اعمال قدرت می‌کند؟ این امر به طور اخص متوجه تصمیم‌گیری‌ها در خانواده است (اولسون، ۱۹۶۹، ص ۵۴۷). لیکن به منظور نقل ادبیات حاکم بر عرصه مدیریت خانواده، به بیان الگوهای برآمده از قدرت در خانواده می‌پردازیم:

تصمیم‌گیری در خانواده می‌تواند هر یک از وجوه ترغیب، تحریک، اجبار و فعال کردن تعهد افراد باشد. این وجوه، ابزارهایی هستند که در رفتار دیگران تغییر ایجاد می‌کنند؛ به این معنا که بر اساس ترغیب و معجب‌سازی و یا بر مبنای اجبار و زور به مرحله اجرا درآید. بر این اساس است که می‌توان تصمیم‌گیری در خانواده را به «اقتدارگرایانه» و «دموکراتیک» تقسیم‌بندی نمود. تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک به مشارکت و حضور فعال اعضا در فرایند اخذ تصمیم اشاره دارد و تصمیم‌گیری‌های اقتدارگرایانه به حاکمیت و محوریت یک فرد به عنوان رئیس یا ارشد در اخذ تصمیمات با کمترین توضیح دلیل اخذ آنها دلالت می‌کند. این روابط قدرت (دموکراتیک و اقتدارگرایانه) در تعاملات بین افراد خانواده را روابط دوسویه یا متقارن و یک‌سویه یا نامتقارن نیز نامیده‌اند (تاورمینا، ۱۹۷۸، ص ۴۳۳).

بوئرمن (Bowerman) در بررسی الگوهای ساخت قدرت در خانواده به سه سطح توجه کرده است. در یک سطح، ساخت قدرت بین زن و شوهر

۱. قدرت مستقلانه پدر: تا حدی به تنهایی تصمیم‌گیرنده است.

۲. قدرت مستقلانه مادر: تا حدی مادر به تنهایی تصمیم‌گیرنده است.

۳. قدرت فرزندان: تا حدی فرزندان به تنهایی تصمیم‌گیرنده‌اند.

۴. قدرت مشارکتی پدر: تا حدی پدر و فرزندان در تصمیم‌گیری سهیم هستند.

۵. قدرت مشارکتی مادر: تا حدی مادر و فرزندان در تصمیم‌گیری سهیم هستند.

۶. قدرت مشارکتی: تا حدی پدر و مادر با فرزندان یا بدون فرزندان در تصمیم‌گیری‌ها سهیم هستند.

الگوی اسلامی مدیریت خانواده

نگرش اسلام به خانواده، بسیار عمیق و همه‌جانبه است، وقتی به متون اسلامی، آیات و روایات مراجعه کنیم، در همه زمینه‌ها به دستوراتی برمی‌خوریم که از همه جهات به تحکیم نهاد خانواده پرداخته‌اند. قرآن کریم و احادیث اسلامی در زمینه‌هایی همچون اخلاقی، اجتماعی، تربیتی، اقتصادی و روان‌شناختی از خانواده فراوان سخن گفته‌اند. بنابراین، می‌توان گفت: اسلام به تحکیم بنیان خانواده اهمیت داده و در دستورات خود گام به گام آن را دنبال نموده است؛ اسلام، می‌خواهد یک فضای عاطفی و محبت‌آمیز در محیط خانواده پدید آید و روابط بین اعضای آن بیش از پیش مستحکم گردد.

خانواده سالم با دو رکن اولیه (زن و شوهر) و رکن سوم «فرزندان» در اغلب موارد پایدارترین تشکیلات

شیوه‌های وادار کردن افراد به انجام امور را به شرح زیر طبقه‌بندی کرده‌اند:

۱. استفاده از منابع زور و اجبار؛

۲. راهبرد کاربرد منابع پاداش؛

۳. راهبرد کاربرد منابع اطلاعاتی؛

۴. راهبرد کاربرد منابع هنجاری.

بر این اساس، می‌توان گفت: در وجه زور و اجبار، نوعی تهدید و توهین؛ در وجه پاداش، نوعی چانه‌زنی و تحریک؛ در وجه اطلاعات، نوعی اقامه دلیل و توضیح دلیل انجام یک عمل؛ و در وجه هنجاری، نوعی داعیه اقتدار وجود دارد (ویگینس، ۱۹۹۴؛ ساروخانی و امیرپناهی، ۱۳۸۵، ص ۳۹).

سیدانیوس و پنا ساخت تصمیم‌گیری در خانواده را در سه مقوله دسته‌بندی کرده‌اند:

۱. خانواده‌هایی که در آنها پدر بیشترین قدرت تصمیم‌گیری را داراست؛

۲. خانواده‌هایی که در آنها مادر بیشترین قدرت تصمیم‌گیری را داراست؛

۳. خانواده‌هایی که در آنها قدرت تصمیم‌گیری، یکسان بین پدر و مادر تقسیم شده است (سیدانیوس و پنا، ۲۰۰۱، ص ۵).

کینگ در پژوهشی که در ارتباط با ساختار قدرت در خانواده انجام داده است، روابط بین پدر و مادر و فرزندان را در آرایش تصمیم‌گیری‌ها با یکدیگر مورد ملاحظه قرار داده و سپس بر اساس حیطه‌های اعمال قدرت در تصمیم‌گیری‌های مربوط به امور خانواده، اقدام به مقوله‌بندی و سنخ‌شناسی شش‌گانه‌ای از ساختار قدرت در خانواده کرده است (مهدوی و خسروشاهی، ۱۳۸۲، ص ۳۴):

مدیریت خانواده از دیدگاه علامه طباطبائی

مبانی نظری و شیوه استنباط علامه طباطبائی در

تبیین دیدگاه اسلام

به منظور درک اندیشه‌های علامه طباطبائی در خصوص مدیریت خانواده در تفسیر المیزان، لازم است مبانی نظری و شیوه استنباط مرحوم علامه مورد توجه قرار گیرد. مرحوم علامه در تبیین دیدگاه اسلام به چند مسئله توجه می‌کند و آنها را مبانی نظری خویش قرار می‌دهد. این امور عبارتند از:

۱. توجه به فطرت و هدف آفرینش؛
۲. بهره‌گیری از واقعیات و ملموس؛
۳. تفکیک دیدگاه دین از عملکرد مسلمانان؛
۴. جداسازی مصالح و مقتضیات اجتماعی از امیال و هوس‌های فردی.

علامه طباطبائی این مبانی را در مسائل مختلفی که در اطراف خانواده مطرح کرده به کار گرفته است و احکام اسلامی را بر پایه آن تفسیر کرده است (ظهیری و فتحي، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱).

مبتنی بر فطرت بودن حقوق و احکام اجتماعی در

اسلام

علامه طباطبائی می‌فرماید: آن اساسی که اسلام احکام نام‌برده را بر آن اساس تشریح کرده، همانا فطرت و آفرینش است. برای جامعه‌شناس و اهل بحث، در مباحثی که ارتباط با جامعه‌شناسی دارد، جای هیچ شکی نیست که وظایف اجتماعی و تکالیف اعتباری‌ای که منشعب از آن وظایف می‌شود، سرانجام باید منتهی به طبیعت شود؛ چون این خصوصیت توان طبیعی انسان بود که از همان

و سازمان اجتماعی است که از ابتدای خلقت انسان شکل گرفته است. قرآن کریم مکرراً تأکید می‌نماید که همه بشریت از یک خانواده گسترش یافته است (ر.ک. نساء: ۱؛ حجرات: ۱۳) و شکل‌گیری خانواده در ابتدا و گسترش آن توسط وحی الهی، با سازوکار خاصی مدیریت و سازمان‌دهی شده است. اصول اساسی حاکم بر این مدیریت از دیدگاه قرآن کریم به قرار زیر است (باقری، ۱۳۸۸، ص ۲۲):

۱. خلقت آدمی، خانواده‌بنیاد است (ر.ک. قیامت: ۳۹؛ نبا: ۸)؛
۲. زوج‌آفرینی آدمیان بخشی از جهان‌بینی توحیدی است؛ حکمت ازدواجی بشر، هم‌وزن و هم‌تراز شگفتی‌های جهان است (ر.ک. شوری: ۱۱؛ نبا: ۸-۶)؛
۳. آفرینش زن از نفس بشری، و هم‌گوهری مرد و زن از آیات الهی است و همسری و هم‌سرایی زن و مرد بر ساخته و برآمده هم‌سرشتی آن دوست (ر.ک. زمر: ۶)؛
۴. زن و مرد مبدأ و مایه بشریت‌اند و آن دو در تحقیق مشیت خداوند مبتنی بر تولید و توسعه نسل آدمی سهمی برابر دارند (ر.ک. حجرات: ۱۳)؛
۵. غایت و تشکیل و تشکل نهاد خانواده آرامش و آسایش آنان است. تکوین و تداوم نهاد خانواده بر دو عنصر «مودت و عشق» و «رحمت و بخشش» استوار است و در این امر نشانه و اسراری بسیاری نهفته است (ر.ک. روم: ۲۱)؛
۶. زن و مرد علاوه بر آنکه هم‌گوهرند، به‌طور متقابل مایه سترو سلامت‌همدیگرند (ر.ک. بقره: ۱۸۷).

رد تفسیرهای نادرست از جایگاه زن

علامه طباطبائی تلاش کرده است به‌طور منطقی و عالمانه تفسیرهای نادرست از جایگاه زن را نقد و رد نماید. وی در ذیل آیه اول سوره «نساء» در تفسیر ﴿خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ (در نظریه معروف و متداول خلقت زن و مرد)، می‌فرماید: کلمه زوج در جمله «و خلق منها زوجها» بنا به گفته راجب، به معنای همسر است؛ یعنی این کلمه در مورد قرین که یکی نر و دیگری ماده باشد، استعمال می‌شود؛ یعنی هم به نر زوج گویند و هم به ماده، و همچنین در غیر حیوانات؛ یعنی در هر دو چیزی که جفت داشته باشد به کار می‌رود؛ مانند چکمه و دمپایی که به هر لنگه آن گفته می‌شود: این زوج آن دیگری است و نیز به هر چیزی که شبیه و نزدیک به دیگری و یا ضد دیگری است زوج گفته می‌شود. آن‌گاه راجب در ادامه سخنانش می‌گوید: زوجه واژه نامطلوبی است (یعنی در لغت صحیح به زن نیز زوج گفته می‌شود نه زوجه) (همان، ج ۲، ص ۲۱۵).

مظاهر جمله مورد بحث یعنی جمله «و خلق منها زوجها» می‌خواهد بیان کند که همسر آدم از نوع خود آدم بود و انسانی بود مثل خود او، و این همه افراد بی‌شمار از انسان، که در سطح کره زمین منتشر شده‌اند، همه از دو فرد انسان مثل هم و شبیه به هم منشأ گرفته‌اند، و بنابراین، حرف «من» من نشویه خواهد بود و جمله مورد بحث همان نکته‌ای را می‌رساند که آیات زیر در صدد افاده آن است:

- «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱)؛
 - «مَنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنَ وَحَفْدَةٍ» (نحل: ۷۲)؛

آغاز خلقتش او را به تشکیل اجتماع نوعی هدایت کرد، به شهادت اینکه می‌بینیم هیچ زمانی نبوده که نوع بشر، دارای چنین اجتماعی نوعی نبوده باشد، البته نمی‌خواهیم بگوییم اجتماعی که بشر طبق مقتضای طبیعتش تشکیل می‌داده، همواره سالم هم بوده؛ نه، ممکن است عواملی آن اجتماع را از مجرای صحت و سلامت به سوی مجرای فساد کشانده باشد؛ همان‌طور که ممکن است عوامل بدنی طبیعی و سالم آدمی را از تمامیت طبیعی آن خارج نموده و به نقص در خلقت گرفتارش کند، و یا آن را از صحت طبیعی به درآورده و مبتلا به بیماری و آفتش سازد. پس اجتماع با تمامی شئون و جهاتش چه اینکه اجتماعی صالح و فاضل باشد و چه فاسد، بالاخره به طبیعت ختم می‌شود؛ چیزی که هست آن اجتماعی که فاسد شده، در مسیر زندگی‌اش به عاملی برخوردار است، و نگذاشته به آثار خوب اجتماع برسد (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۱۲).

بنابراین، از گفته‌های مرحوم علامه می‌توان استنباط کرد که او حقوق و احکام اجتماعی را در اسلام مبتنی بر فطرت می‌داند و در توضیح آن به این نکته اشاره می‌کند که برای جامعه‌شناس و اهل بحث جای شکی نیست که وظایف اجتماعی و تکالیف اعتباری به طبیعت منتهی می‌شوند؛ چراکه از ویژگی‌های طبیعی انسان است که او را به اجتماع نوعی رهبری کرده باشد و هیچ زمانی نبوده که زندگی انسان، دارای چنین اجتماعی نوعی نبوده باشد، گرچه ممکن است این اجتماع به خواست طبیعت، گرفتار مسائلی شود که آن را از مجرای صحت و سلامت خارج کند و به سوی مجرای فساد بکشاند.

- ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ﴾ (ذاریات: ۴۹)؛
 - ﴿فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ
 أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ﴾ (شوری: ۱۱).

بنا به گفته علامه طباطبائی، اینکه در بعضی از تفسیرها آمده است: از آیه مورد بحث این مطلب به دست می‌آید که همسر آدم از قسمتی بدن او درست شده صحیح نیست؛ هرچند که در روایات آمده که از دنده آدم خلق شده، لیکن از خود آیه استفاده نمی‌شود، و در آیه چیزی که بر آن دلالت کند وجود ندارد (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۲۱۶).

ثابت بودن قدرت دستیابی زن و مرد به هر کمالات

نوعی

مشاهده و تجربه این معنا را ثابت کرده که مرد و زن، از یک نوع و از یک جوهرند؛ جوهری که نامش انسان است؛ چون تمامی آثاری که از انسانیت در صنف مرد مشاهده شده، در صنف زن نیز مشاهده شده است (اگر در مرد، فضایی از قبیل سخاوت، شجاعت، علم خویشتن‌داری و امثال آن دیده شده، در صنف زن نیز دیده شده است) آن هم بدون هیچ تفاوت. به طور مسلم، ظهور آثار نوع، دلیل بر تحقق خود نوع است؛ پس صنف زن نیز انسان است. این دو صنف در بعضی از آثار مشترکه از نظر شدت و ضعف اختلاف دارند، ولی صرف شدت و ضعف در بعضی از صفات انسانیت، باعث آن نمی‌شود که بگوییم نوعیت در صنف ضعیف باطل شده و او دیگر انسان نیست. و با این بیان، روشن می‌شود که رسیدن به هر درجه از کمال که برای یک صنف میسر و مقدور است، برای صنف دیگر نیز میسر و ممکن

است و یکی از مصادیق آن استکمال‌های معنوی، کمالاتی است که از راه ایمان به خدا و اطاعت و تقرب به درگاه او حاصل می‌شود. با این بیان کاملاً روشن می‌شود که در افاده این بحث، بهترین کلام و جامع‌ترین و در عین حال، کوتاه‌ترین کلام همین عبارت: «انی لا اذیع عمل عامل منکم من ذکر و انشی بعظکم من بعض» است (همان، ج ۴، ص ۱۴۰).

بنابراین، می‌توان استنباط کرد که مرحوم علامه پس از اثبات وحدت نوعی جوهری زن و مرد، نتیجه مهمی که از آن می‌گیرد این است که رسیدن به هر درجه از کمال که برای یک صنف میسر و مقدور است، برای صنف دیگر نیز میسر و ممکن است. یکی از مصادیق آن، کمالاتی است که از راه عبادت و تقرب و ایمان به خدا حاصل می‌شود. و یا به بیانی دیگر، امکان دستیابی زن و مرد، به هر توان و کمالی که نوع انسانی قدرت دستیابی به آن را دارد و برای هر دو صنف ثابت می‌باشد وجود دارد. اما اختلافات آفرینشی که معمولاً دو صنف از یک نوع برخوردارند باعث می‌شود که زن و مرد در مسئولیت‌های اجتماعی موقعیت‌های گوناگونی پیدا کنند. علامه طباطبائی در بحث مدیریت خانواده از این واقعیت انکارناپذیر بهره گرفته است. وی بر همین پایه، جایگاه اجتماعی زن و مرد و مدیریت خانواده را تبیین می‌کند و موارد اشتراک و بنیه طبیعی دو صنف را توضیح می‌دهد.

اختلافات آفرینشی، مبنای گوناگونی

مسئولیت‌های اجتماعی زن و مرد

اسلام از نظر اداره شئون زندگی، زندگی زن و مرد را

است و این مسئله موجب شده است که جسم زن لطیف‌تر و نرم‌تر از مرد باشد و در مقابل، جسم مرد درشت‌تر و سخت‌تر باشد و احساساتی لطیف‌تر نظیر دوستی، رقت قلب، زیباگرایی و آرامش‌جویی در زن بیشتر، و اندیشه‌گرایی در مرد فزون‌تر شود. بنابراین، زندگی زن احساس‌گرا و زندگی مرد اندیشه‌گراست؛ و به همین خاطر، اسلام در وظایف و تکالیف عمومی و اجتماعی که قوامش با یکی از این دو چیز، یعنی احساس و تعقل است، بین زن و مرد فرق گذاشته، آنچه ارتباطش به تعقل بیشتر از احساس است (از قبیل ولایت و قضا و جنگ) را مختص به مردان کرد، و آنچه از وظایف که ارتباطش بیشتر با احساس است تا تعقل، مختص به زنان کرد؛ مانند پرورش اولاد و تربیت او و تدبیر منزل و امثال آن، آنگاه مشقت بیشتر وظایف مرد را از این راه جبران کرده که سهم ارث او را دو برابر سهم ارث زن قرار داد. معنای این حقیقت آن است که نخست سهم ارث هر دو را مساوی قرار داده باشد، بعداً سهم زن را به مرد داده باشد، در مقابل نفقه‌ای که مرد به زن می‌دهد (همان، ج ۲، ص ۴۱۵).

آنچه که در این بحث از نگاه مرحوم علامه جای تأمل دارد، این است که ایشان بر خلاف آنچه که می‌گویند عقل زن از مرد کمتر است، از واژه «تعقل» استفاده می‌کند و منظور از تعقل به کارگیری عقل و اندیشه است؛ به این معنا که مرد بر پایه آفرینش، موجودی عقل‌گرا و زن بر همان پایه احساس‌گراست. و گرایش و به کارگیری زن و شوهر از هریک از این دو صنف دلیل بر فقدان یا کمبود موهبتی در صنف دیگر نیست. به همین دلیل، در بعضی موارد وجود زنانی

همسان دانسته است. آنان از دیدگاه تعلق اراده به آنچه که ساختمان وجودی انسان در خوردن و نوشیدن و دیگر امور مربوط به بقای انسان محتاج است مساوی هستند. بنابراین، زن همانند مرد می‌تواند به‌طور مستقل تصمیم بگیرد، عمل کند، و نتایج کار خویش را مالک گردد. علامه طباطبائی در بحث اختلافات و گونه‌گونی‌های مسئولیت‌های زن و مرد، دو ویژگی آفرینشی در زن مطرح می‌کند و بر پایه هدفی که آفرینش در ایجاد این دو ویژگی در زن داشته مسئولیت خاص زن را تبیین می‌کند. خداوند در زن دو ویژگی نهاده است که به خاطر این دو ویژگی آفرینشی ممتاز و مشخص شده است: نخست اینکه زن در تکوین نوع انسانی و رشدش به منزله کشت است که نوع انسانی در بقایش به وی اعتماد دارد؛ بنابراین، احکام مختص به این ویژگی مخصوص زن است، و دوم آنکه وجود زن مبتنی بر لطافت جمعی و ظرافت احساسی است و این ویژگی نیز در وظایف اجتماعی وی مؤثر است (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۱۴).

علامه طباطبائی در تداوم بحث، ضمن تأکید بر ضرورت‌های همانندی قوانین و مسئولیت‌های اجتماعی با خصوصیات آفرینش و برشمردن آثار و مواهب مشترک وجودی زن و مرد، موارد اختلاف را چنین توضیح می‌دهد:

زن در عین دارا بودن مشترکات، از جهاتی با مرد اختلاف دارد؛ چون ویژگی‌های ساختمانی متوسط زنان نظیر مغز، قلب، شریان‌ها، اعصاب، قامت و وزن، طبق آنچه که در کالبدشناسی توضیح داده شده است، از متوسط مردان در همان ویژگی‌ها، مؤخرتر

محبت و دوستی و صداقت بر فضای خانواده و در ارتباط بین اعضای خانواده حاکم باشد؛ چراکه اختلاف و بدبینی استحکام خانواده را از بین می‌برد و پایه‌های خانواده را سست می‌کند.

قرآن کریم در آیه «لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱) مودت و رحمت را که اموری عاطفی هستند، دو نعمت از نعم خود شمرده و فرموده، از جنس خود شما، همسرانی برایتان قرار داد، تا دل‌هایتان با تمایل و عشق به آنان آرامش یابد، و بین شما مردان و همسران مودت و علاقه به زینت و رزق طیب را که آن نیز مربوط به عواطف است مشروع معرفی نموده است. قرآن کریم عواطف را از راه هماهنگ شدن با عقل تعدیل نموده، عنوان پیروی عقل به آنها داده است، به گونه‌ای که عقل نیز سرکوب کردن آن مقدار عواطف را جایز نمی‌داند (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۵۴۸).

علامه طباطبائی می‌گوید: مودت، محبتی است که اثرش در رفتار ظاهر می‌شود و رحمت نوعی تأثیر روانی است که از دیدن محرومیت و یا نقص کسی پدید می‌آید و فرد را وامی‌دارد که به او کمک کند. از روشن‌ترین جلوه‌گاه مودت و رحمت، خانواده است؛ زیرا زن و شوهر در محبت و رحمت، یکدیگر را تکمیل می‌کنند. این مودت و محبت زن و شوهر را برمی‌انگیزد که در تربیت فرزندان بکوشند. به عبارت دیگر، احساس آرامش و محبت متقابل را می‌توان مهم‌ترین هدف هر ازدواجی تعبیر کرد و همواره بر برخورداری زوجین از زندگی اجتماعی آرام، دوستی، تفاهم، تأمین آرامش روحی و اعتماد متقابل

اندیشه‌گرا و تعقلی و وجود مردانی احساساتی این قضیه را نقض نمی‌کند؛ چراکه بر اساس ویژگی‌های آفرینش، ممکن است هر دو صنف از اندیشه بهره بیشتری ببرد و دیگری از احساسات بهره بگیرد.

بنابراین، اسلام بین زن و مرد در مسئولیت‌های کلی اجتماعی که به تعقل‌گرایی و یا احساس‌گرایی مربوط می‌شود، تفاوت قایل شده و اموری نظیر سرپرستی، قضاوت و جنگیدن را که به اندیشه‌گرایی (تعقل) نیازمند است، به مرد سپرده است؛ چراکه می‌توان گفت: غالب مردان (نه کل آنان) در امر تدبیر قوی‌ترند و در نتیجه، بیشتر تدبیر دنیا و یا به عبارت دیگر، تولید به دست مردان است، و از سوی دیگر، چون احساس زنان بر تعقل آنان غلبه دارد، بیشتر سودها و بهره‌گیری و یا مصرف، از آن زنان است و مسئولیت تربیت و سرپرستی فرزند و تدبیر منزل بر عهده زن است.

تداوم نهاد خانواده بر اساس دو عنصر مودت و

رحمت

تحقق اصل مودت و رحمت، حفظ آرامش و سکونت و زمینه‌سازی برای رشد و ارتقای مطلوب هریک از اعضای خانواده، رهین رعایت این وظیفه مهم از سوی زوجین است و از این رو، هرگونه عملی که موجب القای تشویش و نگرانی، اضطراب و نابسامانی، غم و اندوه و کینه و نفرت در محیط خانه و خانواده باشد از دیدگاه آفریدگار هستی مذموم و مطرود است (باقری، ۱۳۸۸، ص ۲۳).

خانواده‌ای از منظر اسلام خوش‌بخت است که

تأکید شده است.

مدیریت مرد در خانواده

علامه طباطبائی در مورد سلسله‌مراتب افراد در خانواده، به پیروی از آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴) قایل به مدیریت مرد در خانواده است و با اشاره به نکاتی از زندگی اجتماعی و شرایط طبیعی زن و مرد، این امر را تبیین می‌کند. لزوم شدت و قدرتمندی برای جنس مرد و وجود نرمی و پذیرش برای جنس زن، امری است که همه ملتها، کم‌وبیش به آن معتقدند، به گونه‌ای که زبان‌های مختلف عالم، هر شخص پهلوان و تسلیم‌ناپذیر را مرد و هر شخص تسلیم‌پذیر و نرم‌خو را زن می‌نامند. دین اسلام این قانون طبیعی را در تشریح احکام خود، پذیرفت و قوام بودن را بر عهده مرد گذاشت (سالاری‌فر، ۱۳۸۹، ص ۱۰).

مرحوم علامه می‌فرماید: خوب معلوم است که هیچ دانشمندی از چنین شریعتی و با مطالعه همین مقدار از احکام آن، جز این توقع ندارد که در مسائل کلی و جهات عمومی و اجتماعی زمام امر را به کسانی بسپارد که داشتن عقل بیشتر امتیاز آنان است؛ چون تدبیر امور اجتماعی از قبیل حکومت و قضا و جنگ نیازمند به عقل نیرومندتر است، و کسانی را که امتیازشان داشتن عواطف تند و تیز و امیال نفسانی بیشتر است، از تصدی آن امور محروم سازد، و نیز معلوم است که طایفه مردان به داشتن عقل نیرومندتر و ضعف عواطف، ممتاز از زنانند، و زنان به داشتن عقل کمتر و عواطف بیشتر ممتاز از مردانند (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۵۴۸).

به عبارت دیگر، علامه طباطبائی معتقد است: قوامیت مردان بر دو علت مبتنی شده است: ۱. اینکه

بر اساس بینش اسلامی، پیوند میان زن و مرد فراتر از یک غریزه بوده، منشأ فطری و الهی دارد که از سرشت آدمی ناشی می‌شود. دستگاه عظیم خلقت چنان زوجین را به هم علاقه‌مند ساخته است که حاضرند برای رفاه حال دیگری، رنج و زحمت را به جان بخرند تا همسر در آسایش زندگی کند. آفریدگار بشر کاری کرده است که خودخواهی و تک‌روی در محیط خانواده به خدمت و همکاری تبدیل شود. وقتی زن و مرد عقد همسری بستند و قرار گذاشتند که یک عمر با هم زندگی کنند، خود به خود عواطف خاصی نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند. این‌گونه روابط عاطفی بین آن دو، هم در تکوین و هم در تشریح مورد نظر پروردگار است و هدف خداوند این است که بین زن و شوهر، مهر و محبت برقرار باشد تا در کنار هم احساس امنیت و آرامش نمایند (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۲۸).

از این منظر، می‌توان گفت: قوی‌ترین عامل دوام و رشد خانواده مودت و محبت زن و شوهر و اعضای خانواده به یکدیگر است و همه اعضای خانواده وظیفه دارند محبت را تقویت کنند. به‌ویژه مرد که سرپرستی یک خانواده را بر عهده دارد، باید فضای محبت را در خانواده شکل دهد، و اگر اختلافی در نتیجه نبود محبت به وجود آمد، در جهت چاره‌جویی آن تلاش کند.

به قول شهید مطهری، اگر علاقه زن به شوهر از بین رفت، خانواده به صورت بیمار نیمه‌جان درمی‌آید و اگر علاقه شوهر به زن خاموش شد، مرگ حیات خانوادگی فرامی‌رسد (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۹).

تحلیل‌های اجتماعی به‌شمار می‌آید، نیز تحت تأثیر بحران اقتصادی دهه هفتاد میلادی در خصوص چگونگی مدیریت خانواده نظریه‌ای ارائه کرده است که به نظریه «تفکیک نقش‌ها» (Roles Separation) مشهور می‌باشد. آرمان پارسونز انسجام و استواری اجتماع بود و بنابراین، با هر آنچه که به این آرمان صدمه وارد کند مخالف بود. بنابراین، نظریه وی بر اساس اصل سازش‌ناپذیر بودن نقش‌های رهبری و عاطفی استوار می‌باشد (پارسونز، ۱۹۵۵؛ ظهیری و فتحی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۷).

ازاین‌روی، ساخت نقش‌های زن و مرد را به وظایفشان در پاره‌نظام خانواده مربوط ساخته و مورد بررسی قرار می‌دهد. شوهر با داشتن شغل و درآمد، یک دسته از وظایف را بر عهده دارد و بر حسب زندگی شغلی او در خانواده است که نظام جامعه، شوهر را رهبر اصلی و وظیفه مادر را حفظ وحدت و انسجام خانواده می‌داند (میشل، ۱۳۵۴، ص ۱۲۶). وی معتقد است: اگر کارکردها و جهت‌گیری زنان و مردان در خانواده بسیار شبیه هم‌گردد، رقابت میان آنها زندگی خانوادگی را مختل خواهد کرد و نقش تعیین‌کننده خانواده از لحاظ استواری اجتماعی ضعیف خواهد شد. پارسونز با توجه به الگوی نقش‌ها، دو نقش متفاوت را در خانواده مطرح می‌کند. از نظر او، مرد نقش ابزاری و زن نقش بیانگر دارد. نقش ابزاری بیشتر شامل حالات مردانه و نقش بیانگر شامل حالات زنانه است، به اعتقاد او، این تقسیم نقش باعث حفظ و وحدت خانوادگی می‌شود؛ زیرا نقش مرد دادن پایگاه اجتماعی به خانواده از طریق شغل و حفظ امنیت و آسایش

خداوند به مردان برتری‌هایی داده است که آنها را نسبت به زنان قیم می‌گرداند. ۲. اینکه مردان از مال خود، نفقه زنان را می‌پردازند و بدین دلیل، مسلط بر زندگی آنها می‌شوند. ایشان معتقد است: به دلیل عمومیت، علت حکمی که مبتنی بر آن علت است (قیم بودن مردان بر زنان) نیز عمومیت دارد و منحصر به شوهران نسبت به همسران نیست و چنان نیست که مردان تنها بر همسران خود قوامیت داشته باشند، بلکه حکمی برای نوع مردان بر نوع زنان جعل شده است (همان، ص ۵۴۳).

علامه طباطبائی همچنین می‌گوید: ترجیح و تقویت جانب عقل سلیم انسانی بر عواطف و احساسات تند، از نظر قرآن از امور مسلم و روشن است که احتیاجی به استدلال از آیات ندارد (کریم‌پور، ۱۳۷۹، ص ۲۶).

اما قیومیت مرد بر زنش به این نیست که سلب آزادی از اراده زن و تصرفاتش در آنچه مالک آن است بکند، و معنای قیومیت مرد این نیست که استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او، و دفاع از منافعتش را سلب کند؛ پس زن همچنان استقلال و آزادی خود را دارد؛ هم می‌تواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ کند، و هم می‌تواند از آن دفاع نماید و هم می‌تواند برای رسیدن به این هدف‌هایش به مقدماتی که او را به هدف‌هایش می‌رساند متوسل شود (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۵۴۴).

مدیریت خانواده از دیدگاه تالکوت پارسونز

تالکوت پارسونز جامعه‌شناس آمریکایی قرن بیستم که از بزرگان رویکرد کارکردگرایی ساختاری در

چارچوب نظام اجتماعی است و چنین خانواده‌ای تناسب بسیاری با صنعتی شدن در مقیاس کلان دارد و در واقع، جزو اقتضائات کارکردی آن به حساب می‌آید. نکته اصلی، وجه ابزاری و احساسی - عاطفی است که ضرورتاً این تفکیک، حاوی کارکرد برای خانواده است و از این ایفای نقش‌هاست که پارسونز برای زن نقش رهبری عاطفی یا کاریزمایی و برای مرد نقش رهبری اجرایی یا ابزاری قابل است (همان).

با مقایسه آرای علامه طباطبائی و پارسونز در دو بعد «تشابهات» و «تمایزها» این نتیجه حاصل شد که پنج شباهت و چهار تفاوت در تطبیق آرای این دو دیدگاه وجود دارد:

تشابهات دو دیدگاه

۱. هر دو دیدگاه معتقدند که ایفای نقش مردانه و زنانه مکمل هم هستند و موجب بقای خانواده می‌شوند، و اگر جهت‌گیری زنان و مردان در خانواده شبیه هم باشد، خانواده انسجام خود را از دست خواهد داد.

۲. هر دو قایل به تفکیک نقش‌ها در خانواده هستند، و مدیریت و رهبری اصلی در خانواده بر عهده مرد است؛ چراکه مردان توان بیشتری در کارهای سخت را دارا هستند. غالب مردان در امر تدبیر قوی‌ترند و در نتیجه، بیشتر تدبیر دنیا و یا به عبارت دیگر، مسئولیت اداره امور اقتصادی بر عهده مرد است. نکته حایز اهمیت اینکه نقش مرد، دادن پایگاه اجتماعی به خانواده از طریق شغل و حفظ امنیت و آسایش خانواده از طریق درآمد شغلی اوست و از سوی دیگر، زنان احساسی و عاطفی

خانواده از طریق درآمد شغلی اوست و نقش زن ایجاد روابط عاطفی در درون خانواده و حفظ روابط عاطفی ضروری برای اعضای خانواده، که از مشکلات گوناگون جامعه رنج می‌برند، است. پارسونز این تقسیم نقش را بهترین شکل، برای حفظ وحدت خانوادگی می‌داند و تداخل هر نوع نقش دیگر را سبب برهم خوردن تعادل زندگی به حساب می‌آورد؛ زیرا اشتغال زن، موجب می‌شود وی حالت بیانگر را از دست داده و تبدیل به رقیب شغلی شوهرش شود، و در نهایت، رقابت زن و شوهر با یکدیگر سبب ناهماهنگی و نابسامانی خانواده می‌شود (پارسونز، ۱۹۵۵؛ ظهیری و فتحی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۷).

پارسونز ساختار خانواده را پیامد تمایزپذیری و تفکیک در دو محور می‌بیند: ۱. محور سلسله‌مراتبی قدرت نسبی؛ ۲. محور نقش ابزاری در مقابل احساسی (پارسونز، ۱۹۵۵، ص ۴۵).

بر اساس این تفکیک‌پذیری، پارسونز به چهار نوع تقسیم‌بندی بنیادی از نقش - پایگاه در خانواده می‌رسد:

۱. نقش پدر: وجه ابزاری در دست اوست و قدرت بالایی دارد و نقش احساسی او پایین است.
۲. نقش مادر: دارای قدرت بالایی در وجه احساسی است و از موقعیت پایینی در نقش ابزاری برخوردار است.
۳. نقش فرزند پسر: قدرت کمی دارد و دارای وجه ابزاری است.
۴. نقش فرزند دختر: قدرت کمی دارد و دارای وجه احساسی است.

به نظر پارسونز ایفای نقش‌های تخصصی مردانه و زنانه، عامل دوام و بقای خرده‌نظام خانواده در

هفتاد میلادی در خصوص چگونگی مدیریت خانواده نظریه‌ای ارائه داد و آن را از دیدگاه کارکردگرایی ساختاری تبیین کرد.

۲. در دیدگاه علامه طباطبائی، اختلافات آفرینشی مبنای تفکیک نقش‌هاست. و به خاطر همین اختلافی که در زن و مرد هست، اسلام در وظایف و تکالیف عمومی و اجتماعی که قوامش با یکی از این دو چیز، یعنی احساس و تعقل است، بین زن و مرد فرق گذاشته؛ آنچه ارتباطش به تعقل بیشتر از احساس است (از قبیل ولایت و قضا و جنگ) را مختص به مردان کرد، و آنچه از وظایف که ارتباطش بیشتر با احساس است تا تعقل، مختص به زنان کرد؛ مانند پرورش اولاد و تربیت او و تدبیر منزل. اما در دیدگاه پارسونز مبنای تفکیک نقش‌ها نظام جامعه است؛ چراکه سبب می‌شود شوهر با داشتن شغل و درآمد، یک دسته وظایف را بر عهده بگیرد و بر این اساس، نظام جامعه او را رهبر اصلی خانواده بداند و وظیفه مادر حفظ وحدت و انسجام خانواده است.

۳. علامه طباطبائی معتقد است: قوامیت خانواده بر عهده مرد است؛ چراکه اختلافات آفرینشی باعث شده است که جسم زن لطیف‌تر، و جسم مرد خشن‌تر و محکم‌تر باشد و احساسات لطیف از قبیل دوستی و میل به جمال و زینت بر زن غالب‌تر و بیشتر از مرد باشد و در مقابل، نیروی تعقل بر مرد، غالب‌تر از زن باشد؛ پس حیات زن، حیاتی احساسی است، همچنان‌که حیات مرد حیاتی تعقلی است. و به همین خاطر، قوامیت خانواده و رهبری اصلی بر عهده مرد است. اما از نظر پارسونز، مدیریت خانواده بر عهده مرد است؛ چراکه مرد با داشتن شغل و درآمد، یک

هستند و مسئولیت تربیت و سرپرستی فرزند و تدبیر منزل بر عهده زن است.

۳. هر دو دیدگاه به جنبه‌های فیزیولوژیکی تفکیک نقش‌ها توجه نموده‌اند، به گونه‌ای که نقش ابزاری یا اندیشه‌گرایی شامل حالات مردانه (اندیشه‌گرایی و تدبیر در امور زندگی، مسئولیت اداره امور اقتصادی و...) را به مردان و نقش بیانگر یا احساس‌گرا شامل حالات زنانه (پرورش و تربیت فرزندان و...) را به زنان سپرده‌اند.

۴. هر دو دیدگاه قایل به مدیریت مرد در خانواده هستند و با اشاره به نکاتی از زندگی اجتماعی و شرایط طبیعی زن و مرد، از قبیل لزوم شدت و قدرتمندی، تدبیرگرایی، و اداره اقتصادی برای جنس مرد و وجوب نرمی، عاطفی بودن و پذیرش برای جنس زن، این امر را تبیین می‌کنند.

۵. در هر دو دیدگاه نوعی پویایی وجود دارد؛ به این معنا که هر دو با مطرح کردن الگوی نقش‌ها به دنبال این هستند که سکون را از خانواده گرفته و زن و شوهر را به جست‌وجو و تعالی برای انسجام خانواده وادارند؛ چراکه هر دو معتقدند شرط پویایی و استواری نهاد خانواده تنها از طریق ایفای نقش‌های صحیح و پایدار میان همسران است. نکته حایز اهمیت اینکه پویایی خرده‌نظام خانواده شاخصه کارآمدی نظام اجتماعی است.

تمایزهای دو دیدگاه

۱. مبانی نظری و شیوه استنباط علامه طباطبائی در تبیین مدیریت خانواده مبتنی بر تعالیم اسلام است، درحالی‌که پارسونز تحت تأثیر بحران اقتصادی دهه

عمومی که به احساسات مربوط است مختص زنان می‌داند. اما در دیدگاه پارسونز، مبنای تفکیک نقش‌ها نظام جامعه است؛ که متناسب با نیازهای جامعه شکل می‌گیرد.

- علامه طباطبائی و پارسونز هر دو معتقدند که قوامیت خانواده بر عهده مرد است، ولی در سبب‌شناسی این موضوع با هم اختلاف نظر دارند. علامه طباطبائی معتقد است: اختلافات آفرینشی باعث شده است که جسم زن لطیف‌تر و نرم‌تر، و جسم مرد خشن‌تر و محکم‌تر باشد و در مقابل، نیروی تعقل بر مرد، غالب‌تر از زن باشد؛ پس حیات زن، حیاتی احساسی است، همچنان‌که حیات مرد حیاتی تعقلی است؛ و به همین خاطر، قوامیت خانواده و رهبری اصلی بر عهده مرد است. اما از نظر پارسونز قوامیت خانواده بر عهده مرد است؛ چراکه مرد با داشتن شغل و درآمد، یک دسته از وظایف را بر عهده دارد و بر حسب زندگی شغلی او در خانواده، نظام جامعه، شوهر را رهبر اصلی در خانواده می‌داند.

- پارسونز به انسجام خانواده برای دستیابی به یک جامعه کارآمد در این دنیا تأکید می‌کند، ولی در دیدگاه مرحوم علامه در مقیاس دنیوی - اخروی است.

(ب) عمده‌ترین وجه تشابه دیدگاه‌های علامه طباطبائی و پارسونز در خصوص مدیریت خانواده، معطوف به موضوعات ذیل است:

- هر دو دیدگاه معتقدند که ایفای نقش‌های مردانه و زنانه مکمل هم هستند و موجب بقای خانواده می‌شوند؛ چراکه اگر نقش‌ها شبیه هم باشد؛ تداخل نقش‌ها سبب از بین رفتن انسجام خانواده می‌شود.

دسته از وظایف را بر عهده دارد و بر حسب زندگی شغلی او در خانواده است که نظام جامعه، مرد را رهبر اصلی در خانواده می‌داند.

۴. پارسونز به انسجام خانواده برای دستیابی به یک جامعه کارآمد در این دنیا تأکید می‌کند، درحالی‌که علامه طباطبائی به انسجام خانواده برای دستیابی به یک جامعه سالم هم در این دنیا و هم در آخرت تأکید دارد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش راقم سطور معطوف به این موضوع بوده است که با استفاده از مباحثات نظری مرتبط، به مقایسه دیدگاه‌های علامه طباطبائی و پارسونز نسبت به مدیریت خانواده پردازد. عمدتاً از ابتدا نویسنده به نگرارش طرح چند سؤال اساسی در خصوص مدیریت خانواده پرداخته است؛ با عنایت به مباحثات مطرح شده و سؤالات مربوطه، در ذیل به نتیجه‌گیری بحث اشاره می‌گردد:

(الف) عمده‌ترین وجه تمایز دیدگاه‌های علامه طباطبائی و پارسونز در خصوص مدیریت خانواده، معطوف به موضوعات ذیل است:

- شیوه استنباط علامه طباطبائی در تبیین مدیریت خانواده مبتنی بر تعالیم اسلام، اما پارسونز مبتنی بر کارکردگرایی ساختاری است.

- در دیدگاه علامه طباطبائی اختلافات آفرینشی زن و مرد مبنای تفکیک نقش‌هاست؛ و به همین دلیل، در انجام وظایف و تکالیف عمومی و اجتماعی، آنچه که به امورات عقلانی مربوط است مختص به مردان، و آنچه از وظایف و تکالیف

- هر دو اندیشمند به جنبه‌های فیزیولوژیکی تفکیک نقش‌ها توجه نموده‌اند، به گونه‌ای که نقش ابزاری شامل حالات مردانه (اندیشه‌گرایی و تدبیر در امور زندگی، مسئولیت اداره امور اقتصادی و...) را به مردان، و نقش احساس‌گرا شامل حالات زنانه (پرورش و تربیت فرزندان و...) را به زنان سپرده‌اند.
- هر دو متفکر قایل به مدیریت مرد در خانواده هستند و با اشاره به نکاتی از زندگی اجتماعی و شرایط طبیعی زن و مرد، از قبیل لزوم قدرتمندی، تدبیرگرایی، و اداره اقتصادی برای مرد و وجوب نرمی، عاطفی بودن و پذیرش برای زن، این امر را تبیین می‌کنند.
- در هر دو دیدگاه، شرط پویایی و استواری نهاد خانواده تنها از طریق ایفای نقش‌های صحیح و پایدار میان همسران شکل می‌گیرد.
- کریم‌پور قراملکی، علی، ۱۳۷۹، «نگاهی به قیومیت مردان در تفاسیر قرآن»، *بینات*، ش ۲، ص ۲۳-۳۳.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۰، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- مهدوی، محمدصادق و حبیب خسروشاهی، ۱۳۸۲، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، *مطالعات زنان*، سال اول، ش ۲، ص ۲۹-۶۷.
- Olson, David H., 1969, "the Measurement of Family Power by Self-Report & Behavioral Methods", *Journal of Marriage and the Family*, v. 31, p. 545-550.
- Parson, T. & Bales, 1955, *Family, Socialization & Interaction Process*, The Free Press, New York.
- Sidanius, Jim & Pena, Yesilernis, 2001, *The Gendered Nature of Family Structure and Group-Based Anti-Eglitarianism, A Cross Nation Analysis* (www.google.com).
- Tavormina, Joseph B. et al, 1987, "Pover Relationships in Families: A Social Exchange Perspective", *Family Process*, v. 17, p. 423-435.

منابع

- اعزازی، شهلا، ۱۳۷۶، *جامعه‌شناسی خانواده با تأکید نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- باقری، شهلا، ۱۳۸۸، «مدیریت خانواده»، *بانوان شیعه*، سال ششم، ش ۲۰، ص ۸-۳۱.
- ساروخانی، باقر و محمد امیرپناهی، ۱۳۸۵، «ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی»، *پژوهش زنان*، ش ۳، ص ۳۱-۶۰.
- سالاری‌فر، محمدرضا، ۱۳۸۹، *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی*، تهران، سمت.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۹، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، ج ۲ و ۴.
- ظهیری، هوشنگ و سروش فتحی، ۱۳۹۰، «مدیریت خانواده در نظریه‌های جامعه‌شناسی در مقایسه با نظریه عدل‌نامه طباطبائی»، *پژوهش‌نامه قرآن و حدیث*، ش ۸، ص ۹۹-۱۲۰.